

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی-پژوهشی

سال هشتم-شماره دوم-تابستان ۱۳۹۴-شماره پیاپی ۲۸

بررسی اغراض ثانویه معانی، بیان، مختصات نگارشی و سبکی عبهرالعاشقین

(ص ۲۸۶-۲۶۹)

حسین شهبازی^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۱۰/۰۵

تاریخ پذیرش قطعی مقاله: ۱۳۹۴/۰۵/۲۷

چکیده:

عبهرالعاشقین نوشته شیخ روزبهان بقلی شیرازی مشهور به شیخ شطّاح از عارفان قرن ششم هجری می باشد. موضوع کتاب طریقت مبتنی بر عشق بوده و از برجسته ترین آثار ادبیات عرفانی محسوب می شود.

این مقاله، به بررسی اغراض معانی برای افاده کلمات و جملات، ویژگیهای نحوی و نگارشی، بیان، کاربرد صنایع بدیعی و ادبی و مختصات سبک شناسی در عبهرالعاشقین پرداخته است. براساس یافته‌های این پژوهش؛ بسامد استفاده از صنایعی همچون سجع و جناس و تتابع اضافات و استفاده از گونه‌های مختلف صور خیال، اثر وی را به برجسته‌ترین آثار منشور در ادبیات عرفانی تبدیل کرده است. وفور لغات عربی، وفور صنایع بدیعی و بیانی و موسیقایی بودن کلام وی به نثر فنی گرایش دارد. اما در کنار استفاده از کلام دشوار، طنطنه عبارات و ضربه‌های پتکوار جناس و سجع و استفاده تخیل آمیز از تشبیه و استعارات فشرده، و همچنین استفاده از ترکیبات نو و بی بدیل عاشقانه، سبک نثر وی را به سبک شاعرانه مشهور کرده است. و این پیوندهای لفظی و معنوی جملات، نشان از جهان بینی ویژه روزبهان و شهود وی به معشوق ازلی می‌باشد.

کلمات کلیدی: روزبهان بقلی شیرازی، عبهرالعاشقین، سبک شناسی، معانی، بیان، بدیع

^۱ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تبریز، باشگاه پژوهشگران جوان و نخبگان، واحد ایلخچی، دانشگاه آزاد اسلامی، ایلخچی، ایران h.shahbazi@tabrizmetro.ir

مقدمه

اندیشه‌های شیخ روزبهان بقلی شیرازی در قلمرو عرفان و تصوف، نه تنها در شاعران و نویسندگان بعد از خود تأثیر داشته، بلکه جریان ساز مقوله‌ای در تصوف اسلامی شده که بدان شطحیات گویند. این تأثیرات در شعر شاعرانی همچون حافظ، سعدی، مولوی نمایان است. مصحح مرصاد العباد در تأثیری پذیرنی نجم دایه از روزبهان بقلی در ذکر داستان آفرینش آدم می نویسد: «نجم الدین دایه در داستان آفرینش آدم، بی شک به نثر عبهرالعاشقین نظر داشته است به طوری که ترکیبات و شیوه بیان شیخ روزبهان بقلی در داستان مذکور نمایان است.» (مرصادالعباد، نجم دایه: ۷۱) عبهرالعاشقین وی کتابی است صوفیانه مبتنی بر عشق، و به عبارت دیگر داستانی است از عشق صوفیانه. روزبهان در حالات و مقامات خاص عرفانی این کتاب را نوشته است. اصولاً سخن روزبهان، کلامی دشوار است و این بدان جهت بوده که این گونه اندیشیدن ملکه او بوده است. وی همانگونه که می اندیشد آن را در قالب الفاظ می آورد. و بین کلمات مورد استفاده در جملات، پیوندهای لفظی و معنوی متعددی وجود دارد. «عبهرالعاشقین یکی از متون فارسی قرن ششم بوده و از نخستین کتابهایی است که در عشق صوفیانه و جمال پرستی به فارسی تألیف شده است در این کتاب شیخ روزبهان کمتر به تتبع و اقتفای پیشینیان پرداخته، و بیشتر افکار عالی عرفانی و واردات قلبی خود را بیان کرده است.» (عبهرالعاشقین، روزبهان بقلی، مقدمه: ۸۳). این کتاب مشتمل بر سی و دو فصل است. گفتار و نگرش وی در خصوص توصیف عشق شطح گونه و در قلمرو شرع و مبانی اعتقادی در تضاد و تقابل می باشد. در این مقاله، کوشیده ایم که با بررسی اغراض ثانویه معانی، دستور زبان، شیوه بیان، استفاده از صناعات ادبی و برخی مختصات سبکی کتاب عبهرالعاشقین، و با شواهد و نمونه‌های مستدل به معرفی سبک نویسندگی شیخ روزبهان و توضیح زوایای فکری وی بپردازیم.

پیشینه تحقیق

تحقیق و پژوهش درباره بررسی علم معانی، بیان و دستور زبان و در کل، سبک شناسی آثار ادبی سابقه ای زیاد دارد. کتاب عبهرالعاشقین جزو کتب عرفانی و تصوف می باشد که تحقیق بر روی این کتاب شاید به عدد اندازه انگلستان دست هم نباشد. این کتاب حاصل تحقیق هانری کوربن مستشرق فرانسوی و استاد دانشگاه سوربن فرانسه و دکتر محمد معین می باشد. در خصوص سبک شناسی کتاب فقط یک مقاله با عنوان (بررسی سبک نثر شاعرانه در عبهرالعاشقین) توسط دکتر سعید بزرگ بیگدلی در مجله علمی پژوهشی (پژوهش زبان و ادبیات فارسی)، شماره ششم، بهار و تابستان ۱۳۸۵ چاپ شده که در آن به بررسی زبان تصویری و تخیلی روزبهان با استفاده از صور خیال پرداخته شده است.

روش کار

مقاله به پنج مقوله مهم زبان وادبیات فارسی در علم معانی، بیان و بدیع و همچنین ویژگی های دستور زبان و سبک شناسی کتاب عبهرالعاشقین که به ترتیب (۱) اغراض معانی برای افاده کلمات و جملات (۲) برخی ویژگی های نحوی و نگارشی (۳) شیوه بیان (۴) کاربرد بدیع (۵) برخی مختصات دیگر سبک شناسی در عبهرالعاشقین اشاره کرده است. بعد از مطالعه کامل کتاب، برای هر کدام از بخش ها فیش برداری انجام شد و پس از تهیه فیش های متعدد، به تناسب نیاز هر بخش، مواردی که از بسامد بالایی برخوردار بودند به طوری که می توان سبک نگارشی نویسنده را در جمع بندی فیش ها استخراج کرد به صورت جداگانه در هر بخش آورده ایم. در ارجاع دهی شواهد متنی، مثل سایر تحقیقات مشابه فقط صفحه مورد نظر نوشته شده است.

۱) اغراض معانی در عبهرالعاشقین برای افاده کلمات و جملات

۱-۱: تقييد مسند الیه به صفت:

« زلف عنبرفشانست سلسله دیوانگان بدایتست. » (۱۲۳) « ذات قدیمش موصوف است بصفات قدیمش. » (۱۳۸)

۱-۲: تقييد با تأکید مسند الیه:

« من خود صنما سوخته خرمن بودم. » (۲۶) « ایشان به خود از حق محجوبند، لاجرم عقل قدسی و روح قدسی آیینة قدم آمد. » (۴۴) « لاجرم حیات موحدان درین عالم جسمانی دیر نپاید. » (۱۲۹) ، معانی و بیان، تجلیل: ۱۵)

۱-۳: تقدیم مسند برای تأکید:

« سُکر است نه سکر توحید که در آن منزل عشق محو است. » (۱۲۸) « عشق است بیان قانون ... » (۱۱۷) « عشق است با کوره باغ آن عجب مانم. چون نمانم؟ » (۱۲۲) « پس اصل عشق قدیم است عشاق حق را. » (۱۳۹)

۱-۴: مسند الیه مقید به اضافه:

« درخت ایمان است در دل، و آب آن درخت تقلید عام است. » (۱۱۹)

۱-۵: مسند الیه همراه با صفت های مبهم:

۱-۵-۱: در مواقع پند و اندرز: « هر که با ما خو کند از صرف جان جان رنگ معدن اصلی حسن گیرد، و رنگ نیم رنگ حدثان دیگر نگیرد؛ هر که هم رنگ ما شد جان و روان جهان، جهان در جانش فنا شد. » (۷)

۱-۶: مسند الیه به صورت جمع:

غرض از مسنداً الیه بصورت جمع در عبهر العاشقین، بیان تأکید و اغراق است زیرا جمع در اصل مفید معنی کثرت می‌باشد. «عاشقان را حکایتی باشد برگذشت عشق» (۲۳) «درین جهان عاشقان را ریاحینی است از باغ جمال و جلال احد، در قرب از آن نور سایه حسن بر من یزید است.» (۳۴)

۷-۱: تکرار برای تأکید با حرف اضافه:

«در تحت مرقعش معراج در معراج است، به پیش سجاده اش به سوی تحقیق منهای در منهای است. « (۱۲۵) «بعد از قرب دیده جان عاشق را کشف در کشف است.» (۱۲۶) «اجلال در اجلال و تعظیم در تعظیم است ... معرفت در معرفت، حرمت در حرمت، احتشام در احتشام ... سُکر در سُکر از بدیهه قدم ظهور، و له در و له در بحر ازل، دهشت در دهشت از فردانیت ابد ...» (۱۴۶) «هر چه نه این دم است، عالم دوئیست. این نادره نگر که من بر من بی من عاشقم، و من بی من دایم در آینه وجود معشوق مینگرم، تا من کدامم؟» (۴۹)

۸-۱: تکرار برای بیان دلیل و مدلول (یا تکرار از جنبه مجازی):

«هر زمان قرب قریش بعد بعد شود و در بعد بعد از مقصود منقطع گردد.» (۱۲۴) «بعد از وجدان جانان در قرب قرب، صد هزار ساله راه و رای اکوان ببرد.» (۱۱۹) «از علم علم و از قدرت قدرت و از سمع سمع و از بصر بصر، و از کلام کلام و از ارادت ارادت ...» (۱۳۸)

۹-۱: ایضاح بعد از ابهام:

«تا استعمال «دع ما یربیک» - یعنی شبهات امتحان - «الی ما لا یربیک» - یعنی بی ابتلا اگر دانی که فرستاده رحمانست...» (۱۰۵) «واردات ربانی بی اسباب حدثانی - یعنی بی عشق انسانی بر وی گذر نکند.» (۱۱۵) «الذین یؤمنون بالغیب - یعنی یوقنون.» (۱۱۹) «چنین گفتند او را پیش از کون که «أول ما صدر من الباری» یعنی العقل.» (۴۵)

۱۰-۱: قصر و حصر:

۱-۱۰-۱: بیان قصر برای جلب توجه و تأکید و برجسته ساختن مقصود علیه: «و آن منتهای مقاماتست، جز اهل مشاهده و توحید و حقیقت را نباشد. و نوعی عقلی است.» (۱۵) «بر بام خانه غیب جز به نردبان پایه افعال برنیاید.» (۱۶) «جز به تربیت عشق حدثانی بعشق رحمانی نتوان رسید الا در یک منزل که آن را شهود صرف قدم گویند» (۶۸) «و بدین حدیث درد ما گواست. لا بل نه اینست، و نه آن.» (۸۸)

۲-۱۰-۱: بیان قصر برای مبالغه: «کس عاشقی بر کون ندید، و جز بر روی خوب یوسف تغییری در کون ندید.» (۳۵) «عاقلان دانند که چون شب آمد، نور آفتاب هیچ نماند جز اهل ولایت را.» (۴۶) «رو که ازین دلبران کار تو داری و بس.» (۱۰۳)

۱۱-۱: تتابع اضافات:

تتابع اضافات جزو عیوبی است که کلام را از پایگاه فصاحت فرو میاورد و در آن انواع اضافه پشت سرهم میاید و ایجاد سنگینی میکند. این نوع از عیوب فصاحت در عبرالعاشقین به وفور دیده میشود. ولی از آنجا که ترکیبات اضافی استفاده شده، زاده تصویر هنرمندانه ذهنی نویسنده بوده و روابط منسجم کلمات با یکدیگر آنقدر بدیع و مستحکم است که خللی به فصاحت جملات وارد نمیکند. «در شور شوق جمال خود در کوچه‌های غلط کج زنان کج باز محبت شیدا کردی» (۷۸) «چون در لجه بحر قدم عین جمع از اوصاف مخلوقی مقدس شد، محل اتحاد یافت.» (۱۴۶)

روزبهان بقلی در کاربرد این ترکیبات، نه تنها به گویایی و رساندن مقصود خود از لحاظ معنایی توجه داشته بلکه به شیوایی و شکل ظاهری کلمات نیز اهمیت داده است. مثلاً در این مثال «تا مصون باشد جمال جلال جان جهان آشوب از چشم زخم حساد قهر...» (۵۹) وی با کاربرد چندین جناس که در ادامه خواهد آمد. شیوایی و موسیقایی خاصی به جملات بخشیده است.

۱۲-۱: غرابت استعمال:

بحث غرابت استعمال مربوط به سبک شناسی است. باید توجه داشت که لغات غریب از نظر زبان شناسی، تیره (opaque) (در مقابل روشن و شفاف transparent) هستند، یعنی معنی خود را به راحتی منتقل نمیکنند و از اینرو به کار کلام مؤثر یعنی کلام بلیغ نمیایند. این عیب در نثرهای فنی و مصنوع بوفور دیده میشود. (معانی، شمیسا: ۶۸) در عبرالعاشقین، استفاده از کلمات ناآشنای عربی به وفور دیده می شود «چون رواحل عقول ائقال معامله روح برداشت، طیران در هوای آسمان قدم آسان شد.» (۱۰۶) در مثال فوق (رواحل) به معنی شتران قوی و تیز رو نامأنوس است. «بلابل حقایق معرفت منقار شوق بدل راسخان عقل فروکرد.» در مطالع توحید طوالم تحقیق روی بجهان قدم آورند.» (۹۰) «و از رواق مشاهده در کئوس مکاشفه و اطعمه لطائف بر مواید دولت معارف در این تنگ‌خانه از عالم جاودانه شربت‌ها و نعمتها داد» (۶۷) ترکیباتی همچون مواید (جمع مائده)، کئوس (جمع کأس) غرابت دارد.

۲) برخی ویژگیهای نحوی و نگارشی:

۲-۱: مصدر مرخم :

«از حلاوت یافت محبوب محب را موافق است.» (۱۳۳) «عشق خوشی در روی آن هلال از فرخ یافت مقامشان بخنداند.» (۱۲۱) «تا دانی که یافت به قدر دل است.» (۱۳۳) «در فضیلت عشاق اشارتی چند لطیف، تا محبتان را دلالتی باشد در راه محبت، و عاشقان را حکایتی باشد برگذشت عشق» (۲۳)

۲-۲: تکرار افعال:

۲-۲-۱: تکرار فعل (است):

«عشق صفت قدس است در معدن قدس؛ از تغییر حوادث منزّه است، زیرا که حق را صفت است.» (۴۴) «سقوط ازلی است، کشف نوادر غیبی است، نزول پیادگان تجلی است، که طور «ارنی» موسی جان را نزول کند موج بحار قدم است، استعداد آدم است، بنیاد عالمست، رؤیت اشکال افعال است.» (۱۱۷) «این یقین مدارج عشق است، و معارج شوق است؛ رباط خیول اشکال کواشف است، موارد اطیبار معارف است. عشق را یقین مفرّحی است. زیرا که منظر اعلی است، منجنیق اشواق است، مصباح عشاق آفاق است.» (۱۲۰)

۲-۲-۲: تکرار فعل (گفت):

«از آن همه بامتحان گفت «ای صوفی! در آن عشق این عشق را چه کار است؟» گفتم که «عشق تو در بدایت آن عشق و شرط التباس مبتدی و منتهی را در سکر عشق الهی ناچار است.» گفت «عشقم در راه شما مگر خطاست؟» گفتم «عشق عفیف را شرع احمد صلوات الله علیه گواه است.» گفت «گواه کیست؟» گفتم: قوله عزوجل...» (۹)

۲-۳: به کار بردن ضمیر شخصی «ایشان» به جای آنها و آنان:

«بجان خویش عشوه ایشان بپذیرند، چرخ جز بار عشق ایشان نکشد» (۵۳) «تأثیر صفات در ایشان آمد. صفت ایشان بدان تأثیر قایم گشت.» (۱۳۹)

۲-۴: قید (نه):

از قید (naiy) کلمات «نه» و «نی» در فارسی دری مانده که هم در جزء صرفی فعل منفی به کار می‌رود (نبود و نیست) و هم بصورت قید نفی بکار می‌رود. «اگر نه مصباح ازل در مشکلات حدث پیدا شدی؟» (۴۶) «و اگر نه چنان بودی، امت در عشق از عبودیت بازمانندی.» (۴۸) «و اگر نه در جهان یک سر انگشت نماندی، که نه آن محلّ از راه شکر این حدیث با چنین حریفی مسجد سجود تو بودی.» (۵۸)

۲-۵: ساختمان فعل و وجوه فعل:

۲-۵-۱: وجه اخباری:

الف) ماضی استمراری:

در عهده عاشقین از هر سه ساخت فعل ماضی استمراری به ترتیب بیشتر از «ی»، «می» و سپس «همی» استفاده شده است. استفاده از «می» که صورت جدیدتر همی است، نشان می‌دهد که در این دوره (همی) تبدیل به (می) شده است. ۲-۵-۱-۲: «هر که را چشم از آن چشمه افتاد که تجلی بود، چو او را بدیدی، بدو عاشق شدی.» (۲۷) «عیاری برخاست که او را ختّاب گفتندی.» (۵۴) «اگر نه، ظهور حالات جلال ذات در آینه افعال بودی.» (۲۸) «اختلاف بعضی از غیرت حقّ

بدیشان بود، که اگر یکدیگر را باز دیدندی، در عشق یکدیگر تا ابد بازماندندی، و بمعنن اصلی که عشق قدم است، نرسیدندی.» (۲۴)

۳-۵-۲: می: « و از روی زهد پرده شرم میگرفتم، و بزبان لال او را می گفتم» (۶) در برخی جاها، (می) حذف میشود. « بچشم جان جمال قدم دیدم، و بچشم عقل صورت آدم فهم تصرف کردم» (۵) (ب) ماضی نقلی:

« زیرا که دیوار سرای طبیعت با سور شهرستان ازل بسته است.» (۷۷) « حق - سبحانه و تعالی - ارواح و اشباح و اخلاق را بتفاوت آفریده است. » (۹۴) « تحقیق ایمانشان در اثبات حق محض یقین شده است.» (۱۱۹) « و نفس اماره را - که در شوق شهوت نهاده است» (۱۷)

(ج) مضارع اخباری:

« آیت «لاتَثْرِبَ» یوسفی میخواند.» « تا عاقلان امت نیکویان بنی آدم را به محبت خلق با محبت حق موازنه میکنند.» (۱۹)

(د) مضارع التزامی:

« گرت باید که جان محبت به دیده جان ببینی، بجان من در آی.» (۲۲) « بنگر که بر روی آن چنین چون برمی آید.» (۲۵)

از جمله خصایص زبانی این دوره این است که صیغه های زمان مضارع در دو وجه اخباری و التزامی از یکدیگر متمایز نیستند. مضارع اخباری و التزامی غالباً بدون عنصر صرفی (می وب) میایند. شواهد برای مضارع التزامی: « در باغ عشق مانگری، تا مرغان سبحانی «أنا الحق» سرای بینی.» (۴۳) « بتیغ عشق شو کشته که تا عمر ابد یابی.» (۱۴۳)

و شواهد در مضارع اخباری بدون (می): « یا حبیبی، چه گویم که در طرهای طرارت چه اذیال صبح مکاشفتهاست.» (۷۰) « و دانند اولوالالباب معرفت که حدت را طاققت صرف قدم نباشد.» (۶۹) « این رمز هم ایشان دانند، و در تنگدلی نیافت این حروف هم ایشان خوانند.» (۷۸)

۲-۵-۲: وجه امری:

(الف) فعل امر ساده بدون «ب»:

« بتیغ عشق شو کشته که تا عمر ابد یابی.» (۱۴۳) « در آئینه لطافت جوهر صورتش نگه کن.» (۲۶) « ای ماه خوش روی! این سوار فرسان تصوف در میدان انس با خود هم عنان کن، و رقی از دردم باز کن.» (۷۸)

(ب) (ب) + فعل امر:

« برو بدیده بروب آستان روزبهان.» (۴۴)

۳-۵-۲: وجه شرطی:

ادات شرط (اگر) در عبهر العاشقین بسامد بالایی دارد. «عاشق اگر در عشق بکوبد، از آن شهیدش خوانند که بسیف غیرت در منزل ابتلا کشته شود.» (۲۵) «اگر مرید از علل نفسانی در عشق انسانی مطهر شود، در عشق الهی راسخ باشد.» (۴۲)

الف) در برخی مواضع جواب شرط به جهت تفخیم مقدم بر فعل شرط و اجزای آن میشود؛ «عشق پدید آید، اگر طبیعتات و اگر روحانیات باشد.» (۴۲)

ب) در دوره مورد بحث برای وجه شرطی در جمله شرط و جواب شرط در برخی مواضع صورت صرفی خاصی به کار می رود که عبارت است از اضافه کردن عنصر صرفی «ی» مجهول به آخر صیغه-های فعل. در متن این کتاب در بیشتر موارد در جملات شرطی «ی» مجهول رعایت نمیشود. «اگر استعداد عشق داشتندی، در پیچ مقنعه زلف یار ترکان تجلی بدیدندی.» (۸۲)

۴-۵-۲: وجه تمنایی و یا ترجی:

وجه تمنایی که با اذات تمنی و ترجی در فارسی از قبیل «کاش»، «کاشکی»، «آیا بود»، «آیا شود»، «چه بودی» و «تا بو» است که همه جمله عاطفی میسازند و بیانگر آرزوی تحقق امری مطابق میل گوینده هستند، در عبهر العاشقین بسیار اندک است. و در مواقعی که رجاء (امیدواری) را خطاب قرارداده از اینگونه وجه استفاده کرده است. و در برخی مواضع نیز اذات محذوف است و از سیاق جمله میتوان به وجه تمنایی یا ترجی پی برد. «به امید دانه دیدار در خارستان گلستان رخسار آن نگار ماه روی ملازم بزم درد او ماند.» (۶۰) «جهان عقل و علم پرشکوفه‌های نوروز رجا شود» (۱۱۱)

۶-۵-۲: افعال پیشوندی:

در نخستین ادوار نثر، با پیوستن پیشوندها به افعال، معنی آن را تغییر میدادند و از این راه مفاهیم مختلف را بیان میکردند. از قرن هفتم به بعد فعلهای پیشوندی کم کم از رواج افتادند و فعل مرکب جای آنها را گرفت. در فارسی امروز برخی از این نوع افعال هنوز وجود دارند، ولی در ذهن اهل زبان در حکم فعل ساده هستند.

پیشوند با پیوستن به ساختمان فعل بعنوان یک عنصر غیر فعلی، سه کارکرد در گروه فعلی خواهد داشت: یکی این که در حکم قید جهت و سمت و سوی حرکت فعل است. دیگر در حکم قیدی برای ایجاد تأکید در انجام فعل است و سوم بعنوان یک عنصر غیر فعلی معنا و مفهوم فعل را تغییر میدهد و یا معنایی بر آن میافزاید. در عبهر العاشقین پیشوند (باز) بسامد بالایی دارد؛

باز: «و چون از آن عالم باز آمدم ...» (۵) «با جان یکدیگر باز بینند، و بنور فراست یکدیگر را باز شناسند، و بر یکدیگر عاشق شوند... که اگر یکدیگر را باز دیدندی، در عشق یکدیگر تا ابد بازمانندی... حق اسباب و دعاوی از عشق بدیشان ببوشید، تا یکدیگر را باز شناختند.» (۲۴) «آنگه بتدریج قمر حسن بمغرب ازل باز میگردد.» (۴۷) «عالم بسر غربال امتحان باز آمده است.» (۵۸) «تا چنین

رازها از آن حرف رمز عشق باز گوید، و چنین درجها با اهل صورت بی اختیار باز خواند. « (۶۳) » و هر چه اینجا ایشان را درآید، در آن منزل اعلا باز یابند. « (۷۰) » او را بعین صحو باز آورند، و سرّ قدم در سرّ حدثان روح را باز نمایند. « (۹۲) » صمد را از صنم باز نشناسند. « (۹۵) » چون عاشق هم نعت عشق شد، چون عشق بمعدن اصلی باز شود، عاشق را هم رنگ خود کرد، بقرب معشوق باز رساند « (۱۴۲) »

نکته: در بسیاری از موارد و با توجه به شواهد کتاب، پیشوند (باز) به جای (ب) التزام و یا (ب) امرساز استفاده می شود.

فرا: اماکن جان و دل و عقل و سر و صورت و صفت فراگیرد. (۳۹)

بر: پیشوند (بر) در عبهرالعاشقین بیشتر به جای (ب) مضارع التزامی می آسد. « و از لوح محفوظ

آیة یَمْحُوا اللّٰهَ مَا یَشَاءُ وَ یُثَبِّتُ بِرِ خَوَانِد. « (۱۱۰) »

۷-۵-۲: طریقه جمع بستن کلمات:

الف) جمع بستن کلمات مختوم به های غیرملفوظ با «ان»: مشاطگان (۹۷)، فرشتگان (۳۷)، زندگان (۵۲)

ب) جمع بستن کلمات عربی با علامت «ان»: تائبان (۱۰۳)

ج) جمع مکسر: یکی از ویژگیهای مهم عبهرالعاشقین با توجه به فنی و موزون بودن نثر آن بسامد استفاده از جمع مکسرهای عربی میباشد. شاید بتوان گفت دلیل اصلی موزون بودن نثر عبهرالعاشقین در کنار تتابع اضافات، استفاده زیاد از جمع مکسرهای عربی میباشد. با خواندن متن کتاب، این تصور در ذهن تداعی میشود که روزبهان در سیل تراحم جمع مکسرهای عربی غوطه ور بوده و برای بیان مقصود خویش و تا حدی هنر نمایی، ناگزیر به آوردن جمع های مکسر عربی برای اعتلای موسیقی کلام در عبهرالعاشقین باشد.

« چون شمس و اقمار افعال در ابراج افلاک جان بسیر حقیقت درآمد ... بدورانش بین اطباق سموات طبایع به سرعت هیجان مقید کرد. « (۸۹) » در مطالع توحید طوابع تحقیق روی بجهان قدم آوردند. « (۹۰) » و منازل و محارب و مشارب و مراحل و مناهل و مقادیر افعالیات و صفات و لوایح ذاتست. « (۹۷) »

۸-۵-۲: رسم الخط و برخی ویژگیهای آوایی:

الف) حذف (ه) غیر ملفوظ در کتابت: چنانک / چنانکه (۳۲)

ب) نگارش همزه (یای کوچک شده = ء) به جای (ی): در همه جا: رهائی / رهایی (۱۷۷)، آشنائی / آشنایی (۱۷۲)، غائب/ غایب (۴۹)

ج) ابدال: گاهی در یک واژه واجی به واج دیگر مبدل می‌شود. این تبدیل در قالب فرآیندهای همگونی قابل توجیه نیست. البته کاربرد ابدال برای چنین صورت‌هایی فقط بر اساس مقایسه تطبیقی این واژه‌ها با آثار دیگر می‌توان بررسی کرد و ابدالشان خواند. مثلاً در کتاب *عبر العاشقین*، ابدال صامت‌های (ی/ء) از بسامد بالایی دارد.

حیل‌ه‌ء وصول (۸۵)، کوچ‌ه‌ء وی (۸۶)، مرکب ه‌ء آن عالم (۸۸)، فضاء صف‌ء فعل (۹۰)، زوای‌ء انسانی (۹۱)، روح‌ء ملکوتی (۹۴)، قرص‌ء افعی (۱۱۹)، رمز‌ه‌ء درد، (۱۲۰)، ادلت‌ه‌ء شواهد انسانی (۱۲۲)، صف‌ء صفت (۱۲۳)

۳) شیوه بیان در نگارش *عبر العاشقین*

۳-۱: تشبیه: بسامد استفاده از صور خیال تشبیه چشمگیر است.

الف) اضافه تشبیهی: تشبیه فشرده یا همان اضافه تشبیهی دارای بیشترین فراوانی است. ترکیب‌هایی همچون؛ دریای قضای و قدر (۱۰۶)، عقرب عشق (۸۶)، عزت خانۀ عبودیت (۸۸)، قمارخانه توحید (۹۳)، ربیع رجا و شتاء خوف (۱۱۱)، دوزخ محبت (۱۱۲)، بیابان ازل و مرکب تجرید (۱۲۱)، لشکر عشق (۱۱۶)، قندیل عبودیت (۱۰۲)، مرغزار رجا (۱۱۲)، جیحون توحید (۱۱)، نخاس خانه غیب (۶۶)، عزت خانه وصال (۱۳۴)

کاربرد فراوان اضافه تشبیهی در *عبر العاشقین* نشان از تصویر آفرینی بی بدیل ذهن روزبهران است. وی در بیان احوال عشق، از اینگونه صور خیال بسیار استفاده کرده و با وجد خاصی به بیان حقایق معنوی پرداخته است. این ترکیبات در برخی مواضع بدیع بوده و غرابت دارد بگونه‌ای که در سایر کتب مشابه، اثری از این نوع ترکیبات بندرت بچشم می‌خورد. مانند ترکان تجلی (۷۳)، نخاس خانه غیب (۶۶)، عزت خانه عبودیت (۸۸) و ...

ب) تشبیه مؤکد یا تشبیه بالکنایه: بعد از تشبیه فشرده، تشبیه از نوع مؤکد در *عبر العاشقین* بسامد دارد.

«عشق سیفی است که از عاشق سرِ حدوث برمیدارد.» (۱۳۹) «خوف منجنیقی است که از آن سنگ امتحان اندازند.» (۱۱۰)

«رجا منزلیست که در آن عاشقانرا جرأت پیدا آید.» (۱۱۲) «یقین منجنیق اشواق است.» (۱۲۰)

۳-۲: **استعاره:** اینگونه صور خیال نیز بیشتر بصورت ترکیب اضافی و از نوع استعاره مکنیه کاربرد دارد.

الف) استعاره مکنیه تخیلیّه از نوع تشخیص یا پرسونیفیکاسیون:

«پیشانی نفس اماره جز سنگ عشق تو نتوان شکافت.» (۱۱۴) «گه ترکان عشق سر نفس کافر بردارند و دیوار شریعت در سرای طبیعت بغارتند.» (۷۶)

ب) استعاره مکنیه تخیلیه از نوع جاندارانگاری یا آنیمیسیم:

« باز عشقش را از جناح عبودیت بال میروید، و به منقار ارادت در زمین دل دانه نقطه پرگار الهی چو کلنگ میجوید.» (۱۰۲) « و بلابل حقایق معرفت منقار شوق بدل راسخان عقل فروکرد، و باز قهر عشق امر ربّانی به چنگل جذب محبت بجهان مشاهده برد.» (۱۸)

ج) استعاره مکنیه تخیلیه:

« زیرا که مشهود سرای ازل و عرایس مشاهده ابد از نخاس خانه غیب روی عفت به بیگانگان طبیعت بنمایند.» (۶۶)، « دریغا! اگر این حدیث دانستی، معجز از روی نگارین عروس وحدت قدم برانداختی، که آفتاب احدیت بی چگونه از مشارق جمالش برمی آید،» (۹۲) « اگر چه قدم او را بقدم رساند، مزدوران افلاک آسمان اسرار در شور لابلالی بریاحین حسن انسان بیاسایند.» (۶۴)

د) تراحم استعاره:

ایماژ استعاره در عبهر العاشقین در برخی واژگان به جای اینکه بر روی عبارات قرار گیرد بر خود استعاره قرار میگیرد که باعث ایجاد ابهام و دشواری میشود که در علم بیان بدان « تراحم استعاره» گویند. (بیان، شمیس: ۲۱۰)

« سپیده دم رجا چو از کوه دل سر برآرد، از شب خوف در شهر دل هیچ نماند.» (۱۱۰) در این مثال، رجا در مرحله اول به خورشید تشبیه شده و یکی از ملایمات خورشید از پشت کوه طلوع کردن است. در عین حال خود خورشید در معنای سر برآوردن به انسان مانده شده که استعاره مرده است. این گونه از ایماژ در عبهر العاشقین دیده میشود.

۳-۳: تشخیص: کاربرد صور خیال از گونه تشخیص نیز در عبهر العاشقین بیشتر بصورت ترکیب اضافی و از نوع اضافه استعاری است.

« بمانمای روئی که خلوق چهره ازل دارد، تا ترکان یغمائی را در عسکر صفاء عشق چاکر باشم.» (۸۸) « هر که بچشم عقل در تصاریف قضا و قدر نگه کند، و از لوح محفوظ آیه ... » (۱۱۰) « بعد از قرب دیده جان عاشق را کشف در کشف است. عقل را کشف آیاتست. » (۱۲۶) « چهره را بخلوق جمال قدم به رشته صبغ صبغه الله در جامه جان زده » (۲۷)

۴) کاربرد بدیع در عبهر العاشقین:

۴-۱: سجع:

یکی از مهمترین ویژگیهای نثر عبهر العاشقین موزون بودن آن است به طوری که استفاده از سجع آنقدر در این کتاب بسامد دارد که به نثر عبهر العاشقین نثر شاعرانه میگویند. (مقاله بررسی سبک نثر شاعرانه در عبهر العاشقین)

۴-۱-۱: **سجع متوازی:** در طبقه بندی سجعها در *عبر العاشقین*، سجع متوازی بسامد بیشتری نسبت به سایر اسجاع دارد. شاید موضوع کتاب که در بیان احوالات عشق است بر گرفته از شور و سوز خاص سخنان روزبهان است که خالصانه از دل بر میاید و خطاب به معشوق ازلی همچون بلبل خسته دل میخواند. در نتیجه مؤلف با چینش سجعهای متوالی، موسیقی کلام را همچون معنای لغوی سجع (آواز کبوتران) اعتلا بخشیده است.

« رنگ ملامت بر چهره سلامت دارند.» (۹۳) « کاروانیان خلیقت در بیابان حقیقت سفر کنند.» (۱۱۲) « سلطان عشق از بدایت تا نهایت نیک غیور است.» (۱۰۸) « زفرت و عبرت از خجالت و خلوت او را حاصل شود.» (۱۰۲) « صد هزار معشوق از حریف معزولست، و عالم افعال در جلال ذات مجهولست.» (۱۰۳) « طور ارواح قدسی و جلالی و جمالی و ربانی و روحانی آفریده.» (۹۳) « از مقام عیان با بیان فرستادی.» (۱۲۰) « لیکن هیمنان و هیجان وجدش از حلاوت جمال مضطرب دارد.» (۱۳۰)

۴-۱-۲: **سجع مطرف:** « از مقامات و کرامات در جلس عشق فرید است، نخوت فقر در مجلس عاشقان شید است.» (۱۰۵)

۴-۱-۳: **سجع متوازن:** « و در شور شوق جمال خود در کوچه‌های غلط کم زنان کج باز محبت شیدا کردی.» (۷۸)

۴-۲: جناس

با بررسی بعمل آمده در متن کتاب *عبر العاشقین*، جناس اشتقاق از سایر جناسها بسامد بالایی دارد. ۴-۲-۱: **جناس اشتقاق یا اقتضاب:** « رویت کل جز در مشهد مشاهده نیست.» (۱۰۷)، « در عین بسط با شرط انبساط سرمست بنخاس خانه ترکان افعال برآمد.» (۹۶) « نداند از سادگی که جهان رسوم و تکلیف و تکلف است.» (۸۵) « چون حق بمحبت و ارادت بنده را مرید و مراد و حبیب و محبوب کند.» (۱۳۴) « مفظوم عشق انسانی، چو از آن عشق فطام یافت.» (۱۱۷) « ای عاقله عقلای عشق، ای شراب جام یکتائی در خم تلبیس التباس.» (۷۱)

۴-۲-۲: جناس زاید:

الف) **جناس مطرف یا مزید:** « دل سرود و رود خواهد.» (۱۱۲) « خوف اجلال از وصف جلال بازش دارد.» (۱۲۵) « بگویم که مصباح صفات در مشکات آیات است.» (۱۴۷)
 استاد همایی در کتاب *فنون بلاغت و صناعات ادبی* این نوع جناس را جناس مکرر یا جناس مزدوج و مردد مینامد و در تعریف آن مینویسد: « آن است که دو رکن جناس را در آخر سجعهای نثر ویا در آخر ابیات، پهلوی هم آورده باشند.» (فنون بلاغت و صناعات ادبی، همایی: ۵۸) اما در علم بدیع نوین به جناس مطرف یا مزید اطلاق میشود. (نگاهی تازه به بدیع، شمیسا: ۶۱)

ب) **جناس مذئیل:** « هر که را چشم از آن چشمه افتاد که تجلی بود، چو او را بدیدی.» (۲۷) « جامه جانرا به صبغ صبغه الله رشت.» (۱۲۶) « بر در غیبت غیب بی پر بماند.» (۱۲۴)

۳-۲-۴: **جناس ناقص یا محرف:** « جامه آسمان گون دَرَد و دَرَد آسمانیاں خورد.» (۶۲) « حواس را مزدوری جان و عقل فرماید، تا خَلَق و خَلَق صفای کلی گیرد.» (۱۰۲)

۴-۲-۴: **جناس مضارع:** « گنج خانه دولت ولایت را در کنج خانه عشق آن محبوب است.» (۱۱۸)

۳-۴: تضاد یا طباق:

تضاد نیز در عبرالعاشقین از بسامد و اهمیت بالایی برخوردار است. نویسنده بیشتر در رویارویی لفظی کلمات و اصطلاحات عاشقانه و عارفانه از این گونه مقابله استفاده کرده و با زیبایی خاصی واژه‌ها را در قالب جملات در مطابقه یکدیگر آورده است.

« وجد سلب است، و جذب است.» (۱۱۶) « در نهایت ظاهر و باطنشان همه روح گرداند.» (۱۲۱)

« چون قریب بعد گشت.» (۱۲۴) « ظاهر در باطن، باطن در ظاهر، آخر در اول، اول در آخر...»

(۱۲۷) « در مذهب عشاق وصل نیست، اگر چه نیز فصل نیست که حدث در قدم نرسد.» (۱۳۵)

۱-۳-۴: **تناقض یا پارادوکس:** مهم ترین نوع تضاد در ادبیات، تناقض یا پارادوکس است که در عبرالعاشقین این تناقضات با توجیهات عرفانی، ادبی (توسل به مجاز و استعاره) و ... قابل توجیه است.

چنان که شیخ روزبهان پارادوکس « دیده بی دیده» و « زیرکان دیوانه» را چنین توجیه کرده است:

« قدرت به چادرشب عصمت برون آمد، و به دیده بی دیده در خیال دیده جانمش مکشوف شد.»

(۷۳) « بنمای به زیرکان دیوانه در مصحف باطل آیت حق را.» (۸۳)

۴-۴: مراعات النظیر:

این گونه بدیع لفظی نیز بیشتر در استفاده از اصطلاحات عرفانی و مخصوصاً در استفاده از افلاک و بروج آسمانی که از مختصات نثر فنی می باشد. بسامد دارد.

« زهره بریط عشق در مقام عشق زند. گه مشتری در منزل کیوان آئینه‌داری حسین کند، و در آن

مرآت که صفت فعلست، حقیقت روی حقیقت نماید. گه کیوان در بام فلک هفتم-که اثبات عقل

کَلست-شهر عشق به سلطنت حکمت و توحید بگیرد. مریخ در بزم جان به شمشیر عقل کل سر نفس

کل بردارد. عطارد-که عقل روحانیست- در مدارج غیب از اشکال غیب در درج خیال روحانی حرف

مزور نویسد. شمس صفت-که روح اولست-از کوهسار عقول ربّانی در جهان روحانی سیر کند، و

ظلمت طبایع از طرف حقایق ببرد. قمر-که سرّ ضمیر فؤاد است، و نور غیب که پیشرو عکس روحست-

ولایت اقالیم فضاء دل را مرتبی باشد.» (۸۹ و ۹۰)

« مجرّه طبیعت از کهکشان شهوات خالی کند. بشهب انفاس عشق دروازه بانان وسواس-که از

آسمان دل استراق حکمت غیب می کند- بسوزد، و دیده هاشان بسهام شرر عشق بدوزد.» (۱۰۱)

« چون ربیع رجا درآید، شتاء خوف بگریزد. شمس عشق در برج حمل دل رسد، جهان عقل و علم پرشکوفه‌های نوروز رجا شود... ماه جان از خسوف نقصان بیرون آید.» (۱۱۱)
 « اما حقیقت منزل رها نکند، زیرا که مشتری جان در برج دل رجوع کند.» (۱۱۲)
۴-۵: تشابه الاطراف:

«بهر سوئی خاطری، بهر خاطری خیالی، بهر خیالی شری، بهر شری عزمی، بهر عزمی طلبی، در معصیت حق پدید آید. به آتش شهوت می‌سوزند، پندارند که آن محمود است.» (۹۵)
۴-۶: تلمیح:

« دمدمه‌اش در تندی نوحان زمانه عشق را در بحر معرفت کشتی است. چون نغمه رعنائی بر دف رنگ آمیزی برآورد، گردن‌ان واجدان عالم بیستان عشق خود درآورد چون مقنعه بر زلف پیچید متعبدان ملکوت از بیم هم‌رنگی هاروت و ماروت در صوامع عصمت جبروت گریزند اگر حوراء جنان قامتش بنگرند، از رشک حله‌ها بر خود بدرند.» (۱۱۸) (۱۱۷)
 در عیبه‌العاشقین بیشتر تلمیحات به صورت اضافه بیان می‌شود که به آن اضافه تلمیحی گویند.
 « زیرا که در بیت احزان عشقست؛ یوسف حقیقتش از چاه امتحان روی نمی‌نماید. چون از زندان امتحان بدر آید، حلاوت عشق انسانی باز نیاید، زیرا که ذوق آثار جمال حق بدید، لطائف آن وی را از وسایط برهانید.» (۹۹)

« روح بجناب عشق و قوت شوق طیران بیش کند، زیرا که در مرغزار رجا رخس عشق شهبی تر است؛ از آن قوت سیرش بیشتر است.» (۱۱۳) « نزول پیادگان تجلی است، که طور «آرنی» موسی جان را نزول کند » (۱۱۷)
 ترکیباتی همچون یوسف حقیقت، رخس عشق و موسی جان، اضافه تلمیحی هستند.

۵) برخی مختصات دیگر سبک شناسی در عیبه‌العاشقین:

۵-۱: کثرت لغات عربی و نامأنوس: لغات و ترکیبات و جمعهای عربی نامأنوس درین کتاب فراوانست. از آنجا که گرایش متن کتاب به نثر فنی میباشد. در نتیجه استفاده از لغات و ترکیبات عربی در این کتاب بسامد دارد.

آفل (۵۵)، اذیال (۷۰)، اصطلام (۹۶)، بطنان (۵۶)، تخریق (۷۰)، تدلی (۲۳)، تسویت (۲۵)، تصفیق (۸۷)، تعفف (۲۵)، تمزیق (۷۰)، تنصّر (۵۷)، حجال (۵۹)، خلوق (۲۷)، دموع (۵۶)، دواعی (ص ۱۷)، ذهول (۳۹)، ذال الناس (۱۵)، ذال خلق (۱۵)، رشاش (ص ۳۹)، رقام (ص ۱۰۷)، رماة (۸۵)، زعقات (۸۷)، زفرت (۷۰)، زمر (۱۵)، سفن (۶۷)، سلوت (۷۰)، شطاح (۵۰)، صاحی (۱۳۰)، صدی (۳۹)، عبرات (۲۳)، عبرت (۷۰)، عثرت (۷۰)، عرایس (۲۳)، غرام (۳۹)، کئوس (۶۷)، متشرق (۲۶)، مزگی (۶۷)، مستحسناات (۳۶)، مسترق (۷۶)، مستقبحات (۳۶)،

مفطوم (۱۱۷)، ملاحف (۷۳)، ممخاض (۱۲۱)، منزج (۱۳۵)، نخاس (۲۳)، وشاق (۵۰)، وشاء (۸۵).

۲-۵: لغات فارسی:

لغات فارسی (یا مرکب از فارسی و عربی) قابل توجه درین کتاب بسیار است، از آن جمله؛ گردنکش (۳۳)، دستخوش (۲۶)، دست فراز کردن (۳۹)، دعوی گر (۱۳۰)، دیده‌ور (۲۹)، سحرنا (۵۲)، سرانداز (۳۳)، شموس خانه (۷۳)، داروفروشی (۸۶)، عرایس خانه (۲۶)، آفتاب‌پرست (۲۸)، استغفار خانه (۱۰۴)، استوار کتاب (۴۸)، عشوه خر (۵۲)، عنبر فشان (۱۲۳)، غارتیدن (۸۲)، غرچه (۵۶)، فالگیری (۸۶)، قفص شکن (۵۲)، قمارخانه (۹۳)، کاروانگاه (۱۰۶)، کچزن (۹۳)، کش (۵۲)، گل بدن (۵۲)، گل‌وش (۱۲۳)، نارسیده (۳۵)، نازک‌دل (۳۶)، نیافت (۵۶، ۲۱)، نخاس خانه (ص ۹۶)، نگارخانه (۳۷)، نوآمده (۳۳)، نپوشیدن (۲۶)، ویران کن (۵۲)، همگنان (۷۲)، یافت (۸۰)، یاه‌درای (۹۶)، یاویدن [یاوند] (۷۶). آئینه‌گری (۸۶)، باژگونه (۱۰۸)، توان (۴۴)، جان‌آفرین (۶۵)، چال (۱۳۱)، چاله (۹۶)، چشم‌زخم (۵۹)، خاک در دیده (۴۳)، خراباتی (۵۳)، خرده‌گیر (۵۸)، کم‌زن (۷۷)، کم‌زنی (۵۳)، گردنان (۱۱۸).

۳-۵: استفاده از آیات و احادیث:

در عبهر العاشقین، آیات قرآن-گاه تمام آیه و گاه بخشی از آن- مکرر بکار رفته است. احادیث قدسی و نبوی- مخصوصاً احادیثی که مورد استفاده و علاقه صوفیانست در این کتاب بسیار آمده است، و حتی بعضی از آنها مکرر شده است. امثال و حکم و کلمات بزرگان صوفیه- به عربی و فارسی- درین کتاب فراوان است. اشعار عربی و فارسی نیز مکرر- مخصوصاً در پایان هر فصل- به شاهد آورده شده است.

« مگر ذوایب عنبرینش نزد نور جمالش، آیت «تَوَلَّجَ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَ تَوَلَّجَ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ» خواند. دانم که عکس روح ناطقه است، که بر چهره آن نگار است جز سایه صفت نیست، که «السلطان ظلّ الله فی الارض». نیران مدرج امتحانست، هیزم آتش جانست، معراج بهشت جاودانست، نقش خاتم «وَ صَوَّرَكُمُ فَأَحْسَنَ صُورَكُمْ» قالب دائره جانست. اشارت «سَتْرِيهِمْ» دارد؛ اثر کواکب مشرق قدمست، که نقش «هذا ربّي» دارد. «أثر الله فی أرضه» صفت این صوفیست، زیرا اثر را در آن اثر است.» (۹۳)

« مگر ندانی که این در مکنون- که عهد «وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» است- در صدف فعل خاص در طینت «انّ الله تعالی خَمَّرَ طِينَهُ آدم بیده اربعین صباحاً»، چون بنظر تجلی پرورده است، تا چنین درّی شده است که از هزار عالم بسر غربال امتحان باز آمده است.» (۵۸) « چنین فرمود در رسم الهام که اولیائی تحت قبایب یعرفهم سوائی، و چنین نمود در سر پیغام که عروسان بقا تحت حجال امتحان بحجاب غیرت قدم محفوظند، و مستورند» (۵۹) (۵۸) « چنانک گفت سید خافقین و میزبان

کونین و میهمان «قَابَ قَوْسَيْنِ» صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - «ما أحسن الله خلق رجل و خلقه فيطعمه النار» هر که را این عهد حسن دادند بنور قدس مصطفی شد. (۳۲)

«سید آفاق را از حالشان خبر شد، بریشان ترحم کرد و گفت «الحمد لله الذي جعل في امتي مثل يوسف و زليخا» و نیز در عشق انسانی که منهاج عشق ربانی است «وَ اتَّقِ اللَّهَ وَ تُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ» «إِنَّ هَذَا أَخِي لَهُ تِسْعٌ وَ تِسْعُونَ نَعْجَةً وَ لِي نَعْجَةٌ وَاحِدَةٌ» «وَ لَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَ هَمَّ بِهَا» (۱۱)

۴-۵: بسامد ذکر نام حضرت یوسف (ع):

همانطور که گفته شد موضوع کتاب عبهر العاشقین، بیان عشق و جمال زیبا می باشد. لذا طبیعی است که حُسن یوسف (علیه السلام) به عنوان نماد زیبایی در ادبیات فارسی در عبهر العاشقین بسامد داشته باشد.

« زیرا که حسنتش جلالی در جمال سید ما بود. بهر موئی در زندان صد حسن یوسف داشت. » (۲۰) « جمال یوسف به همت التباس از راه «هذا ربِّي» خلیل برداشت. » (۲۸) « کس عاشقی بر کون ندید، و جز بر روی خوب یوسف تغییری در کون ندید. » (۳۵) « مگر نشنیده‌ای که یوسف - علیه السلام - هر روز زیباترو نیکوتر بودی «وَ أَلْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِّنِّي»، در شیخوخت نور حسن از روی موسی - علیه السلام - ساطع تر بود. » (۴۸) « در عزت خانه «إِنَّمَا أَشْكُوا بَنِي وَ حُزْنِي إِلَى اللَّهِ» منتظر جمال یوسف جاهیست. » (۶۵)

۵-۵: نثر موزون و فنی عبهر العاشقین:

شیخ روزبهان بقلی شیرازی در نگارش عبهر العاشقین، از همه توصیفات معمول در شعر استفاده کرده و برای نیل به این هدف، میکوشد تا از صنایع لفظی و تا حدودی معنوی کمک بگیرد و با استفاده از قیاسات شعری و مراعات سجع و تجنیس در نثر، و ابداع انواع تشبیهات و استعارات و ترکیبات نو، به کلام خویش رنگ شعر می دهد. شاید « استفاده از این گونه صناعات ادبی باعث شده که کلام وی به صعوبت و غموضت شهرت یابد. » (روزبهان بقلی، ارنست: ۱)

از جنبه فنی بودن نثر عبهر العاشقین باید گفت که این کتاب در قرن ششم نگارش یافته است. قرنی که اوج نثر فنی بوده و مؤلفه های نثر فنی بسامد بالایی دارد. کثرت استفاده از لغات و واژگان عربی، استفاده از سجع و جناس و موازنه، حرف « را » که علامت مفعول است از قرن ششم در موارد دیگری هم استعمال شده است، مثلاً به معنی « برای » و گاهی به معنی « به » و ... بکار رفته است که در عبهر العاشقین به نمونه هایی از آن اشاره شد. استفاده از آیات و احادیث و ضرب المثلهای، وفور صنایع بدیعی و بیانی، موسیقایی بودن کلام، بیشتر مخیل بودن تا مخبر بودن، همگی در نثر عبهر العاشقین دیده میشود که نشان از فنی بودن نثر وی طبق تقسیمات سبک شناسی میباشد. ولی همان طور که گفته شد سخن روزبهان، سخن عشق است و بیان احوالات عاشق. این موضوع باعث شده در کنار این کلام دشوار، جملات موزون و شبیه به شعر با سجع و جناس و تشبیه و استعاره با

بیان دلنشین و با کیمیاگریهای الفاظ و معانی روزبهران به حد اعلا برسد تا حدیکه گاهی نویسنده فراموش کند که نثر میخواند یا شعر. از آنجاکه این مقوله (نثر موزون عبهرالعاشقین) توسط محققان دیگر بررسی شده است، خوانندگان گرامی در خصوص نثر شاعرانه عبهرالعاشقین همانطور که در پیشینه تحقیق آورده‌ایم میتوانند به مقاله (بررسی سبک نثر شاعرانه عبهرالعاشقین) مراجعه نمایند.

نتیجه گیری:

از مباحث مطرح شده در صفحات پیشین میتوان چنین نتیجه گرفت که؛

(۱) از نظر سبک موسیقی، مهمترین عناصر موسیقی نثری وی را انواع سجع و جناس، تضاد، تتابع اضافات تشکیل میدهد. مهمترین ویژگی موسیقایی معنوی نثر روزبهران در عبهرالعاشقین اشاره به احوالات عاشق در بیان مقامات عشق است.

(۲) از نظر سبک ادبی باید گفت تشبیه و استعاره فراوانترین صنعت ادبی در نثر اوست. تشبیهات و استعارات تازه که ابداعی باشند و بیشتر به صورت ترکیب اضافی در کتب مشابه دوره، هیچ سابقه ای ندارند. و اینگونه صور خیال زاده فکر خود روزبهران و نتیجه دقت و باریک اندیشی او است. توجه فراوان به صنایع بدیعی و ادبی، تصویر سازیهای مخیل ذهنی از عشق از مؤلفه‌های نثر عبهرالعاشقین است.

(۳) از نظر سبک زبانی، وفور لغات و اصطلاحات عربی که در برخی مواضع به صورت جمع مکسر عربی می‌یابند، وفور ترکیبات نو، فقدان برخی از مختصات قدیم و فراموش شدن لغات کهن خراسانی در نثر عبهرالعاشقین وجود دارد. در بیان موضوعی خاص از قبیل احوال عاشق، زبان نثر روزبهران به سوی دشواری و تعقید حرکت میکند این مورد بیشتر در استفاده از مواد علمی در تصویر سازی (مواردی همچون اصطلاحات نجومی) قابل رؤیت است. کاربرد فراوان از اصطلاحات عرفانی از مؤلفه‌های نثر عبهرالعاشقین است.

منابع

- ۱- بررسی سبک نثر شاعرانه در عبهرالعاشقین، بزرگ بیگدلی، سعید؛ حسینی مؤخر، سید محسن؛ نیکوخت، ناصر؛ (۱۳۸۵) مجله پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره ۶، صص ۵۰-۲۱
- ۲- سبک شناسی، بهار، محمد تقی (۱۳۸۵)، تهران، انتشارات امیرکبیر، جلد دوم
- ۳- عبهرالعاشقین، بقلی شیرازی، روزبهران (۱۳۶۶)، محقق؛ هانری، کورین؛ محمد معین؛ تهران، انتشارات ستوده
- ۴- فنون بلاغت و صناعات ادبی، همایی، جلال الدین (۱۳۸۳) چاپ بیست و دوم، تهران، موسسه نشر هما
- ۵- کلیات سبک شناسی، شمیسا، سیروس (۱۳۷۸) چاپ پنجم، تهران، فردوس

- ۶- مرصاد العباد، دایه، نجم الدین (۱۳۸۹) مصحح؛ محمد امین، ریاحی، چاپ چهاردهم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی
- ۷- معانی و بیان، تجلیل، جلیل (۱۳۸۵) چاپ اول، تهران، مرکز نشر دانشگاهی
- ۸- معانی و بیان، علوی مقدم، محمد؛ اشرف زاده، رضا (۱۳۸۶)، چاپ هفتم، تهران، انتشارات سمت
- ۹- معانی، شمیسا، سیروس (۱۳۹۱) چاپ سوم، تهران، انتشارات میترا
- ۱۰- مقدمات زبان شناسی، باقری، مه‌ری (۱۳۷۸) چاپ سوم، تهران، انتشارات قطره
- ۱۱- نگاهی تازه به بدیع، شمیسا، سیروس (۱۳۸۶)، چاپ سوم، تهران، انتشارات میترا
- ۱۲- بیان، شمیسا، سیروس (۱۳۹۰) چاپ نخست از ویراست چهارم، تهران، انتشارات میترا
- ۱۳- دستور تاریخی زبان فارسی، نائل خانلری، پرویز (۱۳۷۳) چاپ سوم، به کوشش؛ عفت، مستشار نیا، تهران، نشر توس
- ۱۴- دستور زبان پنج استاد، شمیسا، سیروس (۱۳۸۰)، چاپ ششم، تهران، انتشارات فردوس
- ۱۵- دستور زبان فارسی، خیام‌پور، عبدالرسول (۱۳۸۶)، چاپ سیزدهم، تبریز، انتشارات ستوده
- ۱۶- دستور مختصر تاریخی زبان فارسی، فرشید ورد، خسرو (۱۳۹۱)، چاپ سوم، تهران، انتشارات زوآر
- ۱۷- روزبهان بقلی، ارنست، کارل (۱۳۷۷) مترجم؛ مجد الدین، کیوانی، تهران، نشر مرکز
- ۱۸- زبان و نگارش فارسی، احمدی گیوی، حسن و دیگران (۱۳۸۹)، چاپ بیست و هشتم، تهران، سمت
- ۱۹- سبک شناسی نثر، شمیسا، سیروس (۱۳۸۳)، چاپ هشتم، تهران، انتشارات میترا